

آیا سال بیلو به دوستش خیانت کرده است؟

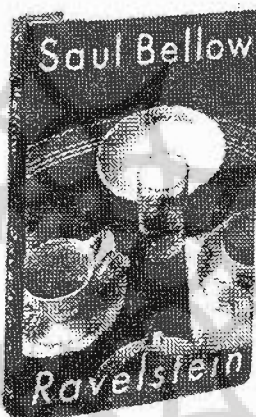
دربارهٔ رمان تازهٔ سال بیلو، نویسندهٔ آمریکایی

● راولشتاین

○ مریم موسوی

مدتها بود که بیلو موضوع داستان‌هایش را از زندگی خصوصی‌اش تغذیه می‌کرد، اما در این کتاب مرز مقدس میان خاص و عام را درنور دیده است و با تصاحب زندگی خصوصی فردی دیگر - به نام و بهانهٔ هنر - کسی را که در آغاز همکار او در دانشگاه شیکاگو، سپس نزدیک‌ترین دوست او بود موضوع رمانش قرار می‌دهد. بیلو عمل خود را توجیه می‌کند و می‌گوید آئن بلوم شخصاً از او خواسته بوده که تصویری بی‌پیرایه و بدون هرگونه تصنع از او ترسیم کند. با این حال در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز اعتراف می‌کند: «لنگار کمی زیاده‌روی کرده‌ام». این اعتراف‌نامه در قالب داستان، که در آن قصه و واقعیت درهم می‌آمیزند، مسائل پیچیده‌ای را پیش می‌آورد. آیا اظهارات بیلو دربارهٔ آخرین خواسته‌های دوستش صادقانه بوده است؟ یکی از دوستان نزدیک بلوم که او را در طول اقامت‌هایش در پاریس می‌شناخته می‌گوید: «هیچ کس، هرگز نخواهد دانست. آیا بلوم، همسایهٔ دیوار به دیوار بیلو، که بسیار با نویسندهٔ مشهور نزدیک بود، محض مزاح از او نخواستہ بوده کتابی را به او اختصاص دهد؟ بسیاری از دوستان بلوم معتقدند که حتی اگر چنین درخواستی هم از سوی او مطرح شده باشد قطعاً جدی نبوده است». جیمز اطلس^۱، سرگذشت نام‌نویس بیلو نیز معتقد است این درخواست غیرقابل اثبات می‌بایست روزی ثابت شود.

سال بیلو، با ترسیم این تصویر، به گونه‌ای عجیب در محذور اخلاقی میان وظیفهٔ بیان حقیقت و پایبندی و وفاداری به دوستی گیر کرده است. «راولشتاین» مسلماً گذشته از سرگذشت نام‌های ژرف و موشکافانه پاسخی است به پرسش‌هایی دربارهٔ فیلسوفی که در عین حال یک هم‌جنس‌باز پنهان هم هست. آیا می‌بایست با تکیه بر میراث پروست در «علیه سنت



«حتی اگر عقلم را از دست داده باشم، مسأله‌ای نیست!» این جملهٔ قصار هر تئوگ^۱ فرمول عجیب سال بیلو، استاد تحلیل خویش و خودافشگری است. با این حال در آخرین رمانی که بیلو در سال ۲۰۰۰ در ایالات متحده منتشر کرده در قالب شخصیتی دیگر رفته است: «راولشتاین»^۲ تصویر نسبتاً دقیقی از آئن بلوم^۳، دوست فیلسوف بیلو و نویسندهٔ کتاب شه‌پور «روح خلع سلاح شده»^۴ است که هجویه است مفضل عایه انحطاط فرهنگ آمریکایی و کاستی‌های نظام دانشگاهی آن.

«چیک»^۵، راوی داستان که خود نویسنده‌ای است مشهور - و عملاً یادآور شخصیت خود بیلو - شرح دوستی خود با راولشتاین و مرگ زودهنگام او را در پی ابتلا به ایدز روایت می‌کند. راولشتاین (بلوم) شخصیتی برجسته، شوخ طبع و سرشار از تناقض‌های جذاب و یکی از چهره‌های ناجی بشر در درون آمریکای نیهیلیست است. این دوست نرم‌خو، در باطن یک هم‌جنس‌باز خوشگذران با روحیه‌ای کنکاشگر و دانشی خارق‌العاده و دست و دل‌بازی بی‌حساب است که تا لحظهٔ مرگ ذره‌ای از هوشمندی، ذکاوت و شوخ طبعی‌اش کم نمی‌شود و دست آخر نیز جهان را با وقاری انزواجویانه ترک می‌کند.

این تصویر سوزناک مطلوبات آمریکایی و انگلیسی را به شدت تکان می‌دهد. حتی پیش از انتشار راولشتاین بیلو به یکی از خبرنگاران واشینگتن پست گفته بود که کتاب آینده‌اش برگرفته از رفاقت او و فیلسوف مشهور خواهد بود. نشریه «تورزندنتو استار» به سرعت نتیجه‌گیری می‌کند که راولشتاین چیزی نیست جز گونه‌ای سرگذشت‌نامه که در آن بیلو - برندهٔ جایزه نوبل - به شرح هم‌جنس‌باز بودن پنهان بلوم می‌پردازد. بیلو به اعلام آشکار هم‌جنس‌باز بودن یک شخصیت متهم می‌شود.

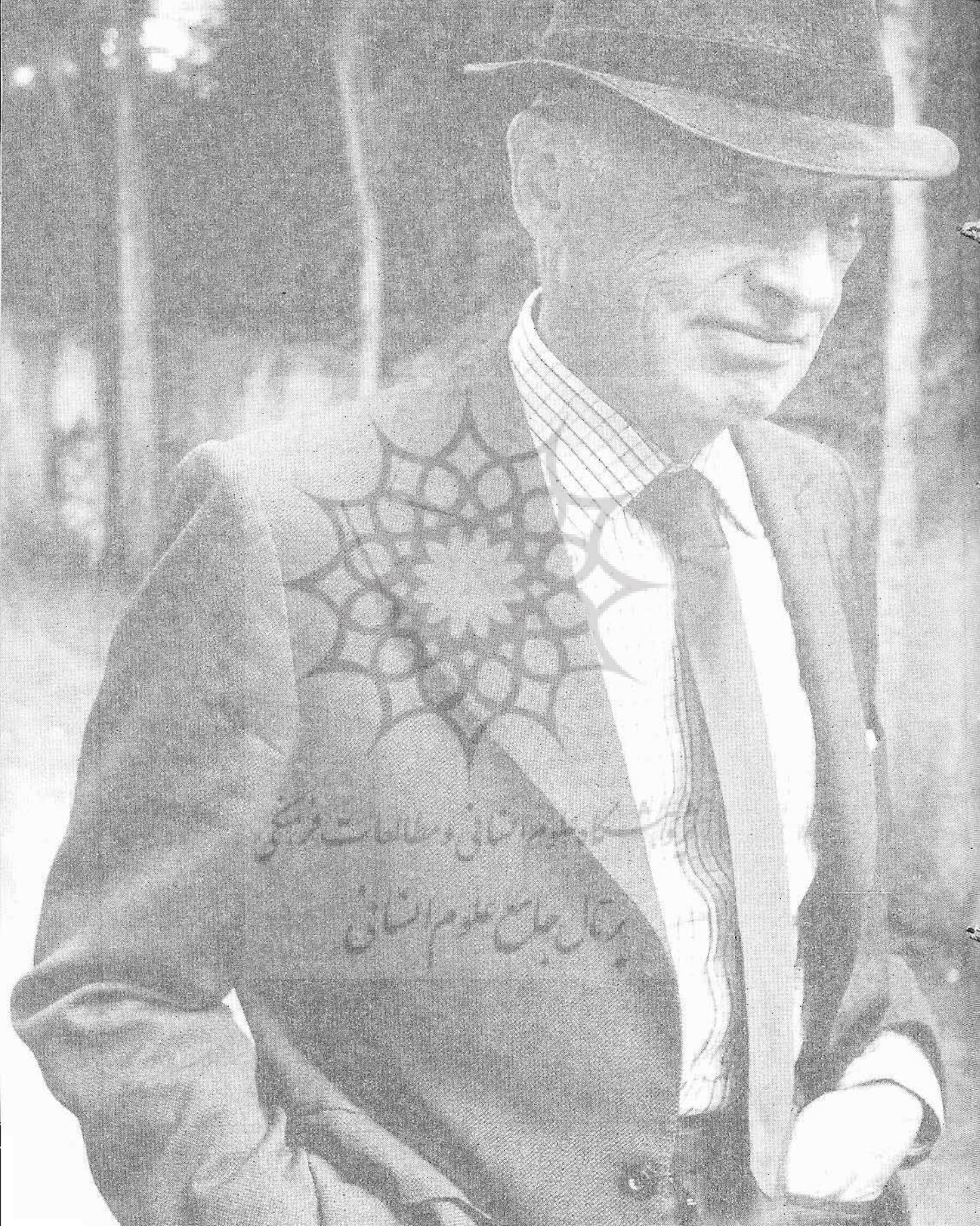


بوو» - که می‌گوید «کتاب محصول یک من دیگر است» - به جدایی نویسنده از اثر اندیشید؟ چیک تصمیم می‌گیرد به اثر که ممکن است از تحلیل یک غیرحرفه‌ای لطمه بخورد بپردازد. بنابراین از راولشتاین یک فیلسوف زاینده روح و اندیشه می‌سازد که به رغم دنباله‌روی از فیلسوفان بزرگی همچون ارسطو، شکسپیر، روسو، لوی استروس^{۱۲}، اروس Eros افلاطونی مرکز ثقل فلسفه اوست. فلسفه‌ای که عشق و اندیشه را درهم می‌آمیزد و در رابطه میان شاگرد و استاد یک خصوصیت اروتیک می‌بیند. آیا زمانی که آرمان فلسفی و زندگی خصوصی با هم پیوند می‌خورند می‌توان از مسائل جنسی سخن به میان نیاورد؟ راولشتاین اصرار می‌کرد: «استثناء قائل مشو». آیا این اظهارات نقل شده در رمان یک واقعیت غیرداستانی نیز داشته است؟ و آیا تا این اندازه بی‌بردی در بیان آن لازم بوده است؟

در این زمینه دوستان پارسی بلوم قاطعانه اظهار نظر می‌کند: «بلوم از هیچ چیز نمی‌ترسید، اما در خصوص جدایی زندگی خصوصی از زندگی

اجتماعی انعطاف‌ناپذیر بود. بی‌جهت نیست که او یکی از فیلسوفان سیاسی آزادی‌خواه عصر ما بود - در ردیف کسانی همچون ریمون آرون^{۱۳} - با عبور از مرزی که در همان ایام در ایالات متحده به شدت مورد تجاوز قرار گرفته بود، به طوری که دامنه آن تا کاخ سفید نیز کشیده شده بود. آیا بیلبو یکی از سنگرهای خصوصی شخصیتی دوستش خیانت کرده است؟ دیگران نیز از این افشاگری‌ها که آن بلوم تا این اندازه در مخفی نگه داشتن آنها کوشیده بود شگفت‌زده شده‌اند. بلوم شبیه اسکار وایلد، ژان کوکتو یا ژید نبود. او به شدت از هم‌جنس‌باز بودن خویش عذاب می‌کشید، حتی کوشش روان‌کاوانه نافرجامی نیز در دوران خود کرده بود.

چرا بیلبو کوشش نکرده است تضاد تا این اندازه دردناک و ملموس یک انسان و آن چه را که به طور بالینی از انحطاط دوروی آمریکایی در وجود خود دارد موشکافانه بررسی کند؟ چرا که این مسأله بیش از این که روان‌شناسانه و شخصی باشد، در کشوری که هم‌جنس‌بازی حداقل در ۹ ایالت آن ممنوع است، به طور انکارناپذیری سیاسی است. اعلام انحراف جنسی یک شخصیت، یک عمل سیاسی و همراهی با جنبش‌های اجتماعی چپ آمریکایی به حساب می‌آید. هر چند که این گروه‌های اجتماعی از جنبه‌های سیاسی و جنسی متعادل محسوب می‌شوند، همان‌هایی که در «روح خلق سلاح شده» مورد انتقاد بلوم قرار گرفته‌اند. در این کتاب او مخاطبانش را به بازخوانی آثار کلاسیک این گنجینه مشترک ارزش‌های انسان غربی تشویق می‌کند تا بوسیله آن با نیهیلیسم موجود در جامعه آمریکایی مبارزه کند. کتاب بعدها مورد توجه جنبش‌های خوشنام سیاسی سال‌های ۱۹۹۰ قرار می‌گیرد. و بلوم که از صرف شام با ریگان و تاجر بدش نمی‌آید - به اندازه بیلبو - بدل می‌شود به محافظه‌کاری تمام عیار. در این باره آدم بلوم، فرزند فیلسوف پر این عقیده است که بلوم، به دلایل تاکتیکی و سیاسی، قطعاً تمایل داشته چنین تصویری از او رسم شود، چرا که از هم‌جنس‌باز بودن خود و عواقب آن یعنی مرگ در اثر ابتلا به بیماری ایدز به شدت وحشت داشته و ترجیح می‌داده این تصویر به وسیله یک برنده نوبل که در ضمن دیدگاه سیاسی مشترکی با او داشته ارائه شود. به نظر جیمز اطلس، دلیل بحث‌های جنجالی پیرامون کتاب راولشتاین سیاسی شدن موضوع هم‌جنس‌بازی است. او به این نکته اشاره می‌کند که هیچ کس به شخصیت‌های جانبی رمان توجه نکرده و پرداختن به آنها را خیانت نپنداشته است. الکساندرا^{۱۴}، چهارمین همسری که بیلبو طلاق گرفته است به ویژه چهارم‌های منفی در کتاب بیافته است. او در گفت‌وگویی با نیویورک تایمز تنها به گفتن: «هر کس که از رمان برداشت بد می‌کند باید از خود شرمنده باشد» اکتفاء می‌کند.



پیشکش کنندہ: علامہ سید محمد رفیع
پتال پبلک اسکول، مہراں

اما ادوارد شیلز^{۱۱} پرداختن به این موضوع خصوصی را از این نظر ناپسند می‌داند که بلوم مرده و همسر و پسرش زنده هستند. اما گذشته از این، راولشتاین از آن بلوم یک چهره ادبی توانا ارائه می‌کند، و از این نظر زندگی دوباره‌ای به نویسنده و اثرش می‌بخشد. تمامی فرزاندگی تیز بلوم و وسعت دوستی دو مرد از ورای گفت‌وگوهایی که تنها بیلو در نوشتن آنها مهارت دارد و آمیزه‌ای است از شوخ‌طبعی، فراست و زبان عامیانه، آشکار می‌شود. این گفت‌وگوها به گونه‌ای یادآور گفت‌وگوهای افلاطونی در «خیانت و ارجمندی» سقراط است. راولشتاین ابعاد سقراطی گمشده در مدرنیته را می‌یابد که با خنده به پرسش یگانه و همیشگی فلسفی پاسخ می‌گوید: «چگونه زیستن، چگونه مردن، چگونه دوست داشتن؟»

اما نباید فراموش کنیم که راولشتاین پیش از هر چیز یک رمان است، که هیچ مقدمه یا اشاره‌ای مستقیم به بلوم ندارد. این رمان کلیدی در عین حال یک رمان اندیشمندانه نیز هست که به دلیل شکل و ترکیبش یادآور فلسفه بلوم است. این راولشتاین است که چیک را در مسیر جدایی از همسر زیبا اما خودشیفته‌اش و ازدواج با شاگردی دارای ارزش‌ها و اروس مورد قبول فیلسوف قرار می‌دهد. از سویی همین زن است که چیک را از مرگ نجات می‌دهد و به او نیروی مبارزه برای زنده ماندن می‌بخشد. چرا که زمانی که راولشتاین می‌میرد چیک نیز در آستانه مرگ قرار می‌گیرد. گویی رابطه آنها بسیار نزدیک و درهم آمیخته بوده است.

راولشتاین و چیک روحیه مشابه دارند. شاید هم کتاب قصد دارد آنها را موجود در دوستی این دو و رقابت پنهان میان آنها را نیز نمایان سازد. چیک علی‌رغم تواضعش چندین بار یادآوری می‌کند که راولشتاین به توصیه او کتاب پرفروشش را نوشته است، مثل این است که می‌خواهد در شهرت آن شریک شود... آیا افشاگری درباره زندگی خصوصی بلوم نتیجه حسادت پنهان بیلو نسبت به او نبوده است؟ یا نتیجه میلی پنهان برای دردست گرفتن سرنوشت کسی که شهرتش را مدیون اوست؟

مارک فومارولی بیلو را با پروست مقایسه می‌کند. پروست از تصویر دوست و مشاورش روبر دو مونتسکیو^{۱۱} برای ساختن شخصیت آقای شارلوس^{۱۲} در «سودوم و عموره»^{۱۳} استفاده کرده است. بیلو نیز از دوست و مشاور فلسفی‌اش بلوم برای نوشتن یک رمان - گواه استفاده کرده است، با این تفاوت که بلوم نمی‌تواند همچون مونتسکیو که در خاطراتش «گام‌های پاک شده» پاسخ پروست را داده بود، پاسخ گوید. اما در هر دو اثر هویت‌ها تفکیک نشده‌اند. شارلوس ترکیبی است از مونتسکیو - پروست، همان قدر که راولشتاین در عین حال بیلو نیز هست، چرا که نویسنده در نوشتن

داستان خویشتن، با نگاهی به امیال و اندیشه‌هایش و استعانت از ناخودآگاه خود به ترسیم «من» می‌پردازد. راولشتاین آن کسی است که بیلو می‌خواسته که بلوم باشد اما در عین حال کسی است که خود بیلو می‌خواسته باشد - فیلسوفی که تراژدی زندگی را مسخره می‌کند و با مرگش تراژدی شخصی‌اش را در اختیار می‌گیرد.

در این دنیای تناقض هویت‌های مبهم، این «اعتراف‌نامه» معنای تازه‌ای می‌یابد. با استفاده از داستان، بیلو فلسفه بلوم را فراتر از مرزبندی‌های سیاسی کلاسیک قرار می‌دهد. او مسیری را که فیلسوف در مجموعه مقالاتش آغاز کرده بود ادامه می‌دهد و به نیروی طبیعی دوستی و عشق بها داده می‌شود. بیلو حرف آخر را درباره رمانش با این جمله زده است: «راولشتاین منم!» ■

از «لیر»، شماره فوریه ۲۰۱۱

یادداشت‌ها:

۱. Herzog, رمان معروف سال بیلو Saul Bellow, نویسنده آمریکایی برنده جایزه نوبل ادبیات
۲. راولشتاین Ravelstein
۳. Allan Bloom
۴. L'ame desarme
۵. chick
۶. James Atlas, نویسنده زندگی‌نامه سال بیلو
۷. Levi - Strauss
۸. Raymond Aron
۹. Alexandra
۱۰. Edward shils
۱۱. Robert de Montesquios
۱۲. M.de Charilus
۱۳. Sodome et Gomorrhé

